

اصغرزاده:

اشتباه کردیم که خوانش‌های دموکراتیک از انقلاب را به نفع عدالت‌محوری، کنار گذاشتیم

ایرناپلاس: ابراهیم اصغرزاده فعال سیاسی اصلاح‌طلب و از جمله جوانان انقلابی که در روزهای ابتدایی انقلاب در جریان تسخیر سفارت آمریکا در تهران نقش داشته‌اند، حالا در تحلیل چهل سال گذشته انقلاب اسلامی می‌گوید، اشتباه کردیم که خوانش‌های دموکراتیک از انقلاب را به نفع عدالت‌محوری، کنار گذاشتیم.

او همچنین تأکید دارد که انقلاب محصول مشترک مطالباتی است که روی هم انباشته شده است. گفت‌وگوی ما با او را بخوانید.

***نقش انقلاب انرژی آزاد می‌کند**
****ایرناپلاس: شما از کسانی بودید که حداقل از روز ۱۳ آبان ۵۸ در بطن و متن تحولات سیاسی ایران نقش ایفا کردید. یکی از کسانی هم هستین که نسبت به گذشته انتقادی برخورد می‌کنید. با جمع بندی انتقادهای خود نسبت به گذشته، چه برای آینده باید چه کار کنیم؟ چه چیزهایی لازم است و چه چیزهایی اساساً غیر قابل کتمان است و نمی‌شود تعارف کرد؟**

اصغرزاده: بدون تعارف می‌گویم، با این که می‌گویند انقلاب چیزی بد و به‌درد نخور است، قرن بیستم، قرن انقلاب‌هاست. قرن نوزدهم قرن انقلاب‌هاست. بسیاری از دموکراسی‌ها، بسیاری از کشورهای که به استقلال رسیدند، بسیاری از نظام‌های سیاسی که ما الان آنها را لیبرال دموکراسی می‌دانیم، اینها با پشتوانه یک انقلاب به این نتیجه رسیدند. اگر انقلاب نبود، لیبرالیسم موفق نمی‌شد. اگر انقلاب نبود، دموکراسی به نتیجه نمی‌رسید. این که بگوییم انقلاب چیز بدی است، می‌توانیم بگوییم انقلاب اسلامی چیز بدی است یا نیست. ولی نفس انقلاب و انرژی که انقلاب آزاد می‌کند، باعث می‌شود فرصت‌های زیادی برای یک ملت فراهم شود. انقلاب ما هم همین خاصیت را داشت. انرژی زیادی را آزاد کرد و ۴۰ سال برای یک انقلاب، به نظر من خیلی زیاد نیست. کما این که انقلاب کبیر فرانسه، به رغم این که مشکلات زیادی داشت ولی الان به آن احترام می‌گذارند.

انقلاب‌ها در ذات خودشان، حکایت از این دارند که خودشان می‌آیند و خودشان متولد می‌شوند. با جنگ فرق دارد. در جنگ، آدم‌ها نقشه می‌کشند. در انقلاب کسی نمی‌گوید من باید انقلاب کنم. انقلاب، از لحظه‌ای انقلاب می‌شود که پیروز می‌شود. اگر آن لحظه‌ای که باید پیروز شود، شکست نخورد، می‌شود شورش. نام هیچ انقلابی را نمی‌توانیم انقلاب بگذاریم وقتی شکست خورده باشد. انقلاب‌ها این طور نیست که فرماندهی داشته باشند. ایران هم به نظر من انقلابی بود که اینطور نبود که اگر امام خمینی، روحانیت یا روشنفکران دینی یا نیروهای انقلابی می‌خواستند جلوی آن را بگیرند، می‌توانستند بگیرند. یعنی بود که می‌آمد. مهم این بود که چه کسی می‌تواند این انقلاب را هدایت کند و سوارش شود. امام خمینی این کار را کرد. انقلاب محصول مشترک مطالباتی است که روی هم انباشته شده است. انقلاب ایران، انقلابی نیست که بتوانیم به صراحت بگوییم دارای یک ایدئولوژی مشخص است. می‌توانیم بگوییم دارای رهبری است و این یک رهبری کاربردی است. ولی نمی‌توانیم بگوییم دارای یک ایدئولوژی مشخص است و قرار بوده این کارها انجام شود.

*** علت انقلاب، ساختاری و تاریخی است**
انقلاب‌ها محصول عوامل کوتاه مدت و دراز مدت هستند. مثل زلزله می‌مانند. بعضی مواقع حوادث کوچک، حوادث فوری، رخدادهای ساده باعث می‌شود یک انقلاب جلو می‌افتد. بعضی مواقع هم باعث می‌شود که عقب بیفتد. یعنی اگر بوزغی در تونس، خودش را آتش نمی‌زد نمی‌توانیم بگوییم بهار عربی شکل نمی‌گرفت. ولی وقتی خودش را آتش زد اصلاً فکر نمی‌کرد باعث شود

بن علی سقوط کند، مبارک سقوط کند، رژیم‌های عربی به تزلزل بی‌افتند. اگر کارتر نبود و جایش نیکسون بود. نیکسون و کیسینجر، قطعاً اجازه نمی‌دادند بحث حقوق بشر، شرایطی ایجاد کند که مثلاً امام خمینی از عراق به فرانسه برود و از این فرصت استفاده کند. اما این تزلزل شاه و ناتوانی او در این که انقلاب را سرکوب کند، باعث شد انقلاب جلو برود. این که بگوییم حوادث کوتاه، مثلاً این تزلزل شاه یا آمدن کارتر یا بحث حقوق بشر یا این که امام خمینی از عراق به فرانسه رفت، یا حوادث دیگر مانند زلزله طیس، مانند آتش سوزی سینما رکس، آیا اینها علت انقلاب هستند اینها هیچ کدام علت انقلاب نیستند. علت انقلاب، ساختاری و تاریخی است. ضرورتی است که باعث می‌شود این حوادث کوچک روی هم انباشته شوند. آن ساختار که شکل می‌دهد، از چیزهایی درازمدت می‌آید. شاه و رضاشاه پدر و پسر، نه آنقدر که خودشان فکر می‌کردند مستقل بودند، نه آنقدر که ما فکر می‌کردیم وابسته بودند. رضا شاه درست است که با کمک انگلیسی‌ها روی کار آمد، ولی دولت ملی تشکیل داد، امنیت ایجاد کرد، وحدت ارضی ایجاد کرد. ولی چون از آلمانی‌ها حمایت می‌کرد، بعداً توسط مثلاً نیروهای متفقین کنار گذاشته شد. شاه هم به رغم این که شاه جوان، شاه دموکرات مسلکی بود اما با کودتای ۲۸ مرداد در سال ۳۲ و نزدیک شدن به آمریکا و شایبه این که آمریکا از او حمایت می‌کند، مشروعیت استقلالی خود را از دست داد. حکومت پهلوی به گونه‌ای ساختارمند، مشروعیت‌زدایی شد. غیر از فسادی که در دربار بود، غیر از نوحه پروری، آفازاده پروری، این چاکر مسلکی و نوکر صفتی که دوست داشتند سران صنایع، ارتشیداها، فرماندهان نظامی داشته باشند، اینها باعث شد که در روز بزنگاه، پشت شاه خالص شود و نتواند یک طبقه قدرتمندی به عنوان پایگاه اصلی شاه استفاده شود. هم نمایندگی آمریکا و هم از بین بردن جامعه مدنی، شاه را به یک دیکتاتور تبدیل کرد. اصلاً مشروعیت لازم برای نمایندگی یک ملت از کف داده بود. بنابراین همه چیز روی هم جمع می‌شد. نمی‌توانستیم بگوییم کسی نقشه می‌کشد که من از بنیادهای سیاسی می‌توانم حریفی ایجاد کنم. این ساختار روانی جامعه که مشروعیت‌زدایی از شاه کرده بود، شرایطی ایجاد می‌کرد که تمام اشتباهات شاه روی هم جمع شود. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، مگر شاه چقدر خرج کرد؟ ولی مردم می‌گفتند میلیاردها دلار خرج شد. در هر موردی این بود. در جبهه مقابلش، دنبال رهبری می‌گشتند که کارزماتیک فقط و فقط بگوید شاه باید برود. هر کس دیگر، بهترین روشنفکران و تشویری پردازی‌ها وقتی می‌گفتند مصالحه کنید جامعه آن را پس می‌زد. مهندس بازرگان، یدالله سبحانی، آیت ... طالقانی، ولی به محض این که می‌گفتند می‌شود وارد مصالحه شد، آیت ... شریعتمداری، آیت ... گلبایگانی، می‌گفتند می‌شود به قانون اساسی برگشت. حتی بعضی از ملیون می‌گفتند حالا می‌توانیم به شرایط ۲۸ مرداد برگردیم، وقتی این حرف‌ها را می‌زدند، جامعه پس می‌زد. توده‌های مردم دنبال کسی می‌رفتند که می‌گفتند عکسکش در ماه دیده شده ولی راز قضیه این بود، که کسی را می‌خواستند که بتواند آنها را از آتش عبور دهد. کسی که سازش ناپذیر باشد. امام خمینی این خصلت را داشت. بنابراین امام خمینی به یک رهبر کارزماتیک تبدیل شد. اگر امام خمینی قبلاً می‌توانست این کار را کند، ۱۵ خرداد ۴۲ این کار را کرده بود. این کار وقتی صورت می‌گیرد که توده مردم در ساختاری که مشروعیت‌زدایی شده است، آماده یک انقلاب می‌شوند.

*** جنبش چریکی مثل برف آب شد**
جنبش چریکی که یک جنبش بسیار قدیمی بود، بسیار محترم بود، بهترین

جوان‌های مملکت را به دامن خودش گرفته بود و از انقلاب‌های آمریکای لاتین کلبرداری کرده بود و فکر می‌کرد اگر یک چریک به خیابان بیاید و اسلحه دست بگیرد، می‌تواند توده‌های مردم را آزاد کند. متأسفانه جنبش چریکی مثل برف آب شد. هیچ پیامی نداشت. بهترین جوان‌های مملکت به آنجا رسیدند که الان ۴۰ سال بعد از انقلاب، وقتی جنبش چریکی را نقد می‌کنید، یک جنبش رادیکالیسم، رمانتیسیم حاکم بر جنبش چریکی را مورد نقادی قرار می‌دهیم و می‌گوییم آنها نتوانستند با توده‌های مردم رابطه برقرار کنند. اصلاً ادبیات آنها، ادبیات توده‌های مردم نبود، اما یک روحانی که ساده حرف می‌زد، از فولکلور مردم، از فرهنگ مردم، از شیعه، از معیارها و مفاهیم آنها حرف می‌زد، او به راحتی می‌توانست از طریق نوار و اعلامیه با مردم رابطه برقرار کند.

می‌گفتند انقلاب کامل، یک انقلاب ضد امپریالیستی است. انقلابی است که ساختار سرمایه داری را بهم بریزد. ایران را از مدار جاذبه غرب خارج کند. این انقلاب کامل است. این که شاه برود و بتوانیم دولت موقت تشکیل دهیم، قانون اساسی تدوین کنیم و یک دموکراسی قابل قبول جمهوری اسلامی تشکیل دهیم، این یک

انقلاب ناقص است. این که تصور شود که انقلاب ۲۲ بهمن، بعد قابل تکامل است، ما باید انقلاب در انقلاب کنیم و بعد از این فرصت بنیادگرایی استفاده کردند که بعد از آن گفتند اندیشه‌های لیبرالیستی، دموکرات‌ها و گروه‌های مختلف باید از انقلاب حذف شوند. کم آقای طالقانی، آیت ... منتظری، آقای خاتمی، هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی. این دایره آنقدر تنگ شود، به اسم این که چون ما انقلابی‌تر هستیم و چون ما دنبال یک انقلاب کامل هستیم و در آن انقلاب کامل، یک شیعه ناب دوآتشه متولد می‌شود که می‌تواند ایران را امپراتوری شیعه کند و جهان تشیع را در مقابل جهان تسنن دارای قدرت کند. اصلاً این هدف انقلاب نبوده است. این برداشتی است که بعداً روی انقلاب اضافه می‌شود. اینها دیدگاه‌هایی است که بعداً به خورد انقلاب داده می‌شود. اینها نوعی عبور و انحراف از انقلاب است. انقلاب، همان چیزی بود که روز ۲۲ بهمن متولد شد. اگر فکر کنیم آن انقلاب، دارای تئوری بود و هدف آن تشویری این بود که دست به تسویه‌ای بزند، گزینش‌ها، محدود کردن‌ها، رد صلاحیت‌ها، همه اینها کم کم به هسته سختی برسد، به نظر من این تفکر غلطی است و ما را به انحراف می‌کشاند. راز قضیه هم همین بود.

امام خمینی رهبری بود که حرف‌های خود را زده بود، دلش می‌خواست حکومتی برقرار کند، یک جمهوری مثل بقیه جمهوری‌ها. نمی‌شود بگوییم امام خمینی دارای یک مکتب ایدئولوژیک خاص، چارچوب‌داری بود که آخر انقلاب را هم خوانده بود. نه، انقلاب همان چیزی بود که در دولت موقت به‌وجود آمد. یادام است وقتی امام جمعه تهران که رابطه نزدیکی با امام داشت، برداشت خودش را راجع به ولایت فقیه گفت، امام خمینی جواب خیلی محکم می‌داد. وقتی کسی که نماز جمعه می‌خواند، رهبر انقلاب به او می‌گوید تو درکی از ولایت فقیه نداری، معلوم است که بحث

ولایت فقیه و مکتب انقلابی که مورد نظر است، هیچ جا مکتوب نشده است. هیچ جا به عنوان یک ایده‌آل نبوده که همه بتوانند. درست است، امام خمینی نظری راجع به ولایت فقیه داشتند. ولی اگر اول انقلاب، حزب جمهوری اسلامی شکل نگرفته بود، من مطمئن هستم که مجلس خبرگان شکل نمی‌گرفت، مجلس موسسان شکل می‌گرفت.

*** یک جا دچار اشتباه شدیم**
****ایرناپلاس: الان برای آینده باید چه کار کنیم؟ شما هم تبیین خوبی از انقلاب کردید، هم از آن چه بعد از انقلاب افتاده است، بعد از ۴۰ سال ما باید چه کار کنیم؟**

اصغرزاده: ما باید ببینیم دچار چه مشکلی شدیم که انقلابی که دارای اهداف عالی بوده، محصول مشترک بوده، در آن سنی و کرد و عرب و شیعه و همه زبان‌ها و فرهنگی که در این کشور و این سرزمین زندگی می‌کنند از آن دفاع کردند، چرا الان احساس غریبی می‌کنند و فکر می‌کنند آن انقلاب صرفاً شیعی است که دنبال تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی است؟ چرا باید تصور کنند که آینده کشور متعلق به بنیادگرایی است که این بنیادگرایی، غرب



ستیز است، در مقابل غرب می‌ایستد، در مقابل مدرنیته می‌ایستد. طبیعی است که این قابل قبول نیست. ۷-۸ میلیون ایرانی بیرون از مرزها هستند. تا گشایشی ایجاد می‌شود، مردم سرمایه‌های خود را بیرون می‌برند. این خوب نیست. اگر قرار بود اینجا بهشت بسازیم، چرا برعکس نبوده است؟ چرا ایرانیان مقیم خارج به داخل برمی‌گردند؟ چرا بقیه کشورها علاقه‌ای ندارند که سرمایه خود را به ایران بیاورند؟ یک‌جای کار گیر کرده، یک جا دچار اشتباه شدیم.

نمی‌گوییم ما باید انقلاب کنیم. یک حادثه نادر است. ولی معتقد هستم که باید اصلاحات اساسی و ساختاری انجام دهیم. بدون اصلاحات ساختاری، هر گونه زفرم، هرگونه بزک کردن، هرگونه اصلاحات با برد کوتاه، شرایطی را ایجاد می‌کند که اصل نمایندگی برای حکومت در ذهن مردم ضعیف جلوه می‌کند. وقتی ضعیف جلوه می‌کند، مردم سخنگوی خود را در حکومت نمی‌بینند. بنابراین راه می‌افتد در خیابان تا حق خود را بگیرند. کشاورز می‌گوید پشت به دشمن رو به میهن. از کارگر می‌شود این را انتظار داشت، از طبقه متوسط می‌شود این را انتظار داشت ولی کشاورزی که در ذاتی یک فولکلوری است، دارای فرهنگی است که آب من اگر داده شده به بغل دستی، او نجات پیدا کند، این را صرف خیراتم می‌کنم، او می‌گوید چرا آب من باید به روستای دیگری که بی‌آب است داده شود؟ این بحث‌هایی که مطرح می‌شود، کارگرایی که از خصوصی‌سازی ناراحت هستند، حقوق‌شان، مالیات‌ها، معلمان، گروه‌های مختلف اجتماعی که اعتراض می‌کنند، به خصوص از دی ماه پارسال، تحولات اجتماعی انضمامی شده است.

حرف اصلی مردم این است که چرا منابع ما را صرف جای دیگر می‌کنید؟ اینها نشان می‌دهد که جامعه خیلی سنووال دارد که به آن پاسخ داده نشده است و خیلی از سیاست‌هایی که آن بالا تصمیم

گرفته می‌شود، به نمایندگی از منافع مردم نیست. حداقل این تفاهیم بین مردم وجود ندارد. شاید بگویید که بسیار خوب، اعتراض‌های پارسال، اعتراض‌های سال ۹۶، بخش کوچکی از جامعه را شامل می‌شند، چنان خیلی از مردم تماشاجی بودند، کناره‌خیزان ایستادند و وارد تظاهرات نشدند. بله، ولی خیلی از مردم هم جلوی اینها را نگرفتند و می‌گفتند حق با اینهاست.

***مشروعیت حکومت باید ترمیم شود**

این نشان می‌دهد که جامعه آستن حواشی است. بخشی از این برمی‌گردد به این که مشروعیت حکومت باید ترمیم شود. ترمیم شدن مشروعیت حکومت این است که نهادهایی که شرایطی ایجاد می‌کنند که حکومت، سخنگوی ملت باشد، نماینده ملت باشد، ملت رضای باشند که وقتی یک موشک به سوریه زده می‌شود، مردم که می‌گویم، نه همه مردم، بخشی از مردم هم هستند که اعتقاد دارند این حکومت، بنابراین هر تصمیمی که گرفت، مطاع است. اتفاقی که می‌افتد، این اختلافات و تضاد منافع داخل جامعه باعث می‌شود هزینه حکومت‌داری بالا رود.

جامعه فکر می‌کند اصلاح‌طلبان و اصولگرها دست‌شان در دست هم است. فکر می‌کنند این وضعیت فساد آمیز، فسادی که حاکم شده، همه مناسبات را مخدوش کرده، این محصول نزدی مشترک اصلاح‌طلبان و اصولگراهاست. من معتقد هستم هنوز اصلاح‌طلبان و اصولگراها و هنوز بخش مهمی از حاکمیت، قادر به بازسازی است. قادر

است که شرایطی ایجاد کند که جامعه به او اعتماد کند. راه حل‌های بسیار ساده، گاهی اوقات جواب می‌دهد. کما این که ۲۰ سال پیش اصلاح‌طلبان توانستند راه حلی بدهند و در مقابل شرایط بن بست می‌شد، بالاخره شخصی مانند آقای خاتمی آمد. بعد که دوباره شرایط دچار بن بست شد، باز دیدیم میلیون‌ها نفر پای صندوق‌های رأی آمدند و به شخصی مانند حسن روحانی رأی دادند. بعد از ۴ سال که باز مشکلات اقتصادی بود ولی به خاطر این که برجام به نتیجه رسیده بود، مردم آمدند و به شعارهای او اعتماد کردند. در سال ۹۶ یعنی یک سال و نیم پیش، ۲۴ میلیون نفر به او رأی دادند. هنوز هم امکان بازسازی، امکان ایجاد شرایطی که مردم به بالای‌ها اعتماد کنند فراهم است.

آن انقلابی که ما از آن می‌ایم، به این معنا دارای انرژی‌ای است که آن انرژی آزاد شده، هنوز به این مردم امید می‌دهد که به سیستم‌های دیگر برگردند.

****ایرناپلاس: شما بر این باور هستید که یک سری چیزها خراب شده، یک سری اتفاق‌های ناگوار افتاده است. محصول توطئه هم نیست، محصول ناآگاهی است. عوارض انقلاب هم هست. سیستمی که تجربه حکومت‌داری نداشته است. اما الان نمی‌توان حق انقلاب خواهی را انکار کرد.**

هر کس دلش می‌خواهد انقلاب کند و اگر می‌تواند بکند. اما از آن طرف، هنوز انقلاب اسلامی سال ۵۷ که جمهوری اسلامی براساس آن شکل گرفته، آنقدر انرژی و نیرو دارد که بتواند برای آینده اگر اراده‌ای وجود داشته باشد، زندگی خوشایندی برای ایرانی‌ها ترسیم کند.
اصغرزاده: بله، شورش، جنگ، کودتا، جنبش، اینها برنامه می‌خواهد. آدم باید با عده‌ای بنشیند و نقشه بکشد. انقلاب، اینها نیست. انقلاب یک تحول است. انقلاب مشروطه هنوز انرژی دارد. چرا صدا و سیما این قدر مشروعیت خودش را از دست داده است؟ به خاطر این که بخشی از سرمایه خودش را صرف تخریب انقلاب می‌کند. یعنی می‌خواهد خوانش و روایتی از انقلاب

بدهد که خود گردانندگان صدا و سیما معتقد هستند. بعد می‌خواهد این را به جامعه بخوراند و افکار عمومی را به آن سمت اداره کند که بله، آری و اجداد ما برای این انقلاب کردند که شما امروز اینطور چادر چاقچور ببوشید، مردان اینطور ریش داشته باشند، قیافه آنها شکل احمدی‌نژاد باشد، زنان‌شان این شکلی باشند. اعتقادات‌شان این شکلی باشد.

در این شرایط، با این خوانشی که به صورت کلیشه‌ای و رسمی از انقلاب است، جوان‌ها می‌گویند گور بابای انقلاب. انقلاب بد است. به تنولیرالیسم پناه می‌برند. به فلسفه‌هایی که اساساً اینها را چرخ دنده‌های سرمایه داری می‌کند. ببینید در فرانسه چه اتفاقی می‌افتد. من از اقتصاد دولتی دفاع نمی‌کنم. من از هیچ سوسیالیسم دولتی‌ای دفاع نمی‌کنم. ولی وقتی شما منابع نفتی و چاه‌های نفتی را به عنوان انقال در نظر می‌گیرید و در اختیار حکومت می‌گذارید، او هرطور می‌خواهد می‌فروشد، هرطور می‌خواهد نفت را صادر می‌کند، وارد می‌کند و از بالا، دلار را در جامعه پمپاژ می‌کند. چطور انتظار دارید که این مردم فکر کنند این حکومت نوکرشان است، این حکومت، نماینده آنهاست؟ حکومت باید از طرف مردم و کالت داشته باشد. تا مالکیت نفت به توده‌های مردم برنگردد، صاحب سهام نشوند، نفت برای آنها باشد و پول نفت را خودشان کار کنند و از آن مالیات درآورند و مالیات را به دولت بدهند و دولت، از آن مالیات، موشک بسازد. تا زمانی که این چرخه برنگردد، ما نمی‌توانیم از نیروهای نظامی‌مان سنووال کنیم. چرا باید یک نفر بتواند در ده وزارتخانه جاها شود؟

***جامعه الان ایران، بسیار ثروتمند است**

شما تحت هیچ عنوان، تحت هیچ ایدئولوژی حق ندارید به حریم شخصی افراد، حریم شخصی خانواده‌ها، گروه‌ها، احزاب، به اندیشه و فکر او نفوذ کنید و او را بازخوانی و محاکمه کنید. اینها ارزش‌هایی بود که برای آن انقلاب کرده بودیم. اینها قابل بازگشت است، قابل دفاع است. همانطور که انقلاب کبیر فرانسه با گوتین ساخته نشد، با شحوت ساخته نشد، درست است، پادشاه را برگرداندند و اعدامش کردند. درست است، در درونش بناپارتیسم درآمد، ولی بالاخره فرانسه قوام گرفت.

بالاخره این امنیتی که در کشور ایجاد شده است، شرایطی که بعد از انقلاب ایجاد شده است، دگرگونی اقتصادی، نوع نگرش، جامعه الان ایران، جامعه بسیار ثروتمندی است به لحاظ داشتن دانشمندان، تئورسین‌ها، روشنفکران، ادبیات، فرهنگ، هنر، سینما، موسیقی، مشروطه و انقلاب اسلامی، اینها سرمایه‌های ماست. خیلی از کشورهای منطقه دارای این سرمایه نیستند. این سرمایه‌ها را که نمی‌توانیم در بیابان بریزیم و از صفر شروع کنیم. هیچ متنی این کار را نمی‌کند. مگر می‌شود مشروطه را دفن کرد؟ مگر می‌شود انقلاب اسلامی را دفن کرد؟ همین انقلابی که ۴۰ سالگی آن را جشن می‌گیریم، مگر می‌شود دفن کرد؟

الان بخشی از این مردم احساس می‌کنند دامن‌دار یک نابرابری ساختاری حضور دارند. فقر باعث شورش نمی‌شود. اگر قرار بود بشود، بنگلادش تا الان ده‌ها بار انقلاب شده بود. حس فقر است که مردم را به شورش وامی‌دارد. بی عدالتی است که مردم را به شورش و اعتراض وامی‌دارد. بنابراین، شرایط را باید به گونه‌ای طراحی کنیم که از آن انقلابی که عدالت‌محور بود، آزادی محور بود، آزادی عدالت‌توانان ایجاد شود. بدون آزادی نمی‌توان به عدالت رسید. بدون عدالت هم نمی‌شود به آزادی رسید. ولی قبول دارم که اشتباه کردیم. آن اشتباه این بود که بخش‌هایی که انقلاب را دموکراتیک می‌کرد، خوانش‌های دموکراتیک از انقلاب را به نفع عدالت محوری، کنار گذاشتیم. این اشتباه بود. این باعث بزرگ شدن دولت شد.